

چپ باش، اما ملی باش... ممنون، اما نه!

نقدی بر مقاله امیر طاهری

علی جوادی

صفحه ۳

به نسل کشی و کودک کشی در غزه پایان دهید!

جمال کمانگر

صفحه ۶

نان بازهم گران شد

با دست گرفتن نان به خیابان بیاید!

سیاوش دانشور

صفحه ۷

نسل کشی در غزه، سلطنت طلبان مدافع دولت فاشیست

اسرائیل

سعید یگانه

صفحه ۸

معرفی مبانی کمونیسم کارگری

به مناسبت روز حکمت

رحمان حسین زاده

صفحه ۹

اخبار مبارزات کارگری و جنبش های اعتراضی

تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی

صفحه ۱۳

ستون آخر،

مسئله قطع مکرر برق، چه کسی مسئول است؟

سیاوش دانشور

صفحه ۱۵

۸۰۳

مستقلی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran
Hekmatist

۲ خرداد ۱۴۰۲ - ۲۳ مه ۲۰۲۵

اعلامیه حزب حکمتیست

علیه تداوم نسل کشی در غزه
نتانياهو قاتل مردم غزه و متحدان
جنایتکاریش باید حساب پس دهند!

بشریت آزادیخواه جهان از نسل کشی و جنایات جنگی هیئت حاکمه فاشیست اسرائیل و قلدري نتانیاهو به تنگ آمده است. وضعیت بحدی شور است که موثلفین و مدافعان تاکنونی نتانیاهو از جمله دولتهای غربی، دیگر نمیتوانند کشتار جمعی کودکان و مردم گرسنه را توجیه کنند. در دنیای هوش مصنوعی و بریز و بپاش سرمایه داران و مراسمهای تهوع آورشان، بخشی از مردم در گوشه ای فراموش شده، در غزه از گرسنگی و تشنگی و بیماری تلف میشوند. نتانیاهوی جلاد، این دراکولای تشنه خون، از سوئی با مسدود کردن گذرگاه های ورود مواد غذایی و دارویی این مردم را محکوم به مرگ تحت شکنجه و گرسنگی کرده است و از سوی دیگر هر روز صدها نفر از آنها را با بمب و موشک ارسالی دولت آمریکا و دولتهای اروپایی قتل عام میکند. نتانیاهو این "افتخار" را دارد که هولاکاست غزه را به نام دولت فاشیست اش ثبت کرده است. نتانیاهو با مردم فلسطین همان کاری را میکند که هیتلر و نازیها با یهودیان در جنگ دوم جهانی کردند.

هدف نتانیاهو از ابتدا غیر

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اعلامیه حزب حکمتیست

علیه تداوم نسل کشی در غزه نتانیاهو قاتل مردم غزه و متحدان جنایتکارش باید حساب پس دهند!

قابل زیست کردن غزه، کوچاندن آنها به کشورهای دیگر و اشغال تمامیت غزه بود. امری که ترامپ فاشیست در آغاز کار اعلام کرد. حال که این هدف با استقامت مردم گرسنه و مخالفت دولتهای عربی روبرو شده است، او زیر میز مذاکرات و توافقات آتش بس میزند و با تداوم کشتار به بهانه های پوچ آخرین تلاشهایش را میکند. نتانیاهو بعد از ده هفته قتل عام مردم آواره و جنگ زده با ابزار تحریم غذایی و دارویی و بمباران موسمی، روز یکشنبه ۱۸ مه، اعلام کرد که اجازه ورود مقادیر محدودی از مواد غذایی به غزه را خواهد داد. این در شرایطی است که جهان در باره قحطی و بیماریهای واگیردار و شرایط فوق اضطراری مرتباً هشدار میدهد، اما چشم و گوش دستگاه حقوق بشر و دموکراسی کور و کر است و در عوض دولت فاشیست اسرائیل مرتباً کمکهای نظامی برای تداوم کشتار دریافت میکند. حال که زیر فشار اعتراضات گسترده جهانی ناچار شدند از سرگیری کمکهای بشردوستانه را قبول کنند، چهار کامیون مواد غذایی وارد شده که آنها به این دلیل که "بحران گرسنگی مانع تداوم عملیات نظامی اسرائیل میشود!" بنا به گفته سازمانهای امدادگر چهار کامیون صرفاً قطره ای در اقیانوس است.

مردم آزادیخواه در کشورهای مختلف مرتباً اعتراض و تظاهرات میکنند و پلیس در دفاع از نتانیاهو نمایش توحش میدهد. دولتها زیر فشار افکار عمومی به انتقادات نیم بند حقوق بشری اکتفا کردند و هیچ نهادی در دنیا در مقابل این قلدر فاشیست و هولاکاست غزه اقدام بازدارنده و جدی در دستور ندارد و همین سیاست نتانیاهو را هارتر کرده است. کشورهای عربی و جنبش اسلامی که دهه های متمادی بناحق سنگ مردم فلسطین را بر سینه زدند، مشغول تجارت و کسب و کار و تعمیق روابط خود با جنایتکاران و متحدان نتانیاهو هستند. انسان و نعوذستی در دنیای کثیف سرمایه داری قربانی مطامع بورژواها و دولت هایشان شده است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست تداوم نسل کشی مردم فلسطین را قویاً محکوم میکند. از نظر ما این قتل عام سازمان یافته و تروریزه کردن زندگی مردم فلسطین تنها به تقویت ارتجاع و تروریسم در آن سوی معادله خدمت میکند. خاورمیانه جدیدی که سنگ بنایش هولاکاست و شعارهای فاشیستی اسرائیل بزرگ باشد، هم نتانیاهو و هم دولتش را باخود به قعر خواهد برد. اینها هنوز سرمست خون خوردن و جنایت اند اما از پس لرزه های این قتل عام عظیم غافل مانده اند. جنایت مشمول زمان نمیشود و بدون تردید جنایتکاران حساب پس خواهند داد. جهانیان نام نتانیاهو را بعنوان هیتر دوم و جنایتکارترین قصاب تشنه خون مردم فلسطین ثبت خواهند کرد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست همراه مردم آزادیخواه جهان خواهان توقف فوری نسل کشی مردم بیمار و گرسنه، پایان دادن به قتل عام کودکان و مردم بی دفاع، بازکردن گذرگاه های ورود کمکهای انسانی، پایان فوری جنگ علیه مردم فلسطین، محاکمه نتانیاهو و دولتش بجرم جنایت جنگی و حل مسئله

فلسطین است. مادام که مسئله فلسطین بمثابه یکی از گره گاههای اساسی بحران در خاورمیانه حل نشده است، اوضاع منطقه تغییر ماهوی نخواهد کرد. امروز میرم ترین وظیفه کارگران و مردم اسرائیل، که نمیخواهند شریک جنایت نتانیاهو و فاشیستهای اسرائیل باشند، اینست که دولت کودک کش نتانیاهو را بزیر کشند و از همزیستی مردم منطقه و حل فوری مسئله فلسطین دفاع کنند. نتانیاهو و دولت فاشیست اسرائیل جزو صورت مسئله بحران در خاورمیانه اند و باید با اعمال فشار داخلی و بین المللی آن را منزوی کرد و به پروسه سازش و همزیستی با هم شانس داد. مسئله فلسطین راه حل نظامی ندارد و باید به طرق سیاسی حل شود. ما خواهان حل مسئله عادلانه فلسطین، پایان اشغالگری و برسمیت شناسی دولت مستقل مردم فلسطین هستیم.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۴ - ۲۰ مه ۲۰۲۵

قدردانی از سردبیر تائکونی کمونیست هفتگی!

رفیق سعید یگانه در دوره اخیر، به مدت بیش از دو سل سردبیری نشریه کمونیست هفتگی را به عهده داشت. هر هفته قبل از ظهر روزهای جمعه انتشار نشریه خواندنی کمونیست هفتگی اساساً مدیون پیگیری جدی این مسئولیت، توسط رفیق سعید بود. به این وسیله از زحمات فراوان رفیق سعید یگانه در ظرفیت سردبیر موفق نشریه کمونیست هفتگی قدردانی میکنیم. موفقیت او را در پیشبرد فعالیت های حزب خواهانیم.

از طرف دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

رحمان حسین زاده

بیستم مه ۲۰۲۵

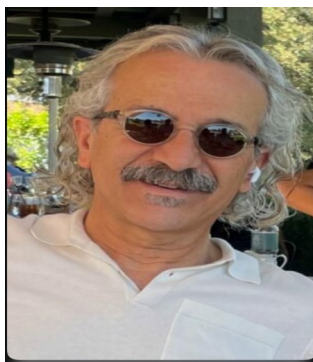
برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق

کانال آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال کنید و

به کارگران و دوستانان معرفی کنید.

مرگ بر جمهوری اسلامی!



است. بنابراین، ریشه چپ نه در حافظه رسمی قدرت حاکمه و ژورنالیست هایش، بلکه در همان تضادهایی است که مبارزه طبقاتی را شکل داده‌اند، تاریخ را ساخته و به پیش رانده‌اند. چپ مورد نظر ما، برآمده از مبارزه زنده طبقه کارگر و مبارزه ضدسرمایه‌داری است؛ ریشه‌اش در قیام، شورش، اعتصاب، شورا، زندان و انقلاب کارگری است، نه در جشن ملی، و جشنهای ۲۵۰۰ ساله دربار و افسانه ملت.

امیر طاهری از تاریخی می‌گوید که در آن، چپ یا حذف و سرکوب شده یا تحریف، اما هرگز پذیرفته نشده است. او چپ را دعوت می‌کند به بازگشت به تاریخی که وجود خود چپ را یا انکار کرده یا با خون شسته است. این "فرهنگ" و "تاریخ"، همان کلیشه‌هایی هستند که سلطنت، جمهوری اسلامی و کل ساختار قدرت‌های سیاسی تکنونی برای مشروع‌سازی سلطه‌شان خلق کرده‌اند.

اما فرهنگ چپ مارکسی، چپ کارگری، نه تکرار مناسک گذشته، بلکه فرهنگی است در نفی میانی سیاسی، فکری و اقتصادی طبقه حاکم و در خدمت آفرینش جامعه‌ای نوین. چپ مارکسی، حافظه زندگان برای برپایی دنیایی بهتر است، نه یادمان مردگان.

چپ، اگر قرار است به ریشه‌هایش بازگردد، باید بیشتر از همیشه به مبارزه زنده طبقه کارگر بازگردد - به خط مقدم اعتصاب‌ها، به سنگر مبارزه با نظم سرمایه، به صحنه نبردی که در آن، انسان هنوز می‌جنگد تا از خودبیگانگی‌اش را از میان بردارد. به سنگر مبارزه برای خلع ید سیاسی و اقتصادی از سرمایه و به قول منصور حکمت باید سازمانده و رهبر باشد. سازمانده یک انقلاب عظیم کارگری.

در عین حال، چپ امروز، اگر بخواهد حقیقتاً چپ باشد، باید عمیقاً مارکسی باشد: رادیکال، ضدسرمایه‌داری بدون کوچکترین آوانسی، انسان‌گرا و آزادیخواه. باید برای الغای کار مزدی، نابودی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و توزیع اجتماعی به جنگ، افراطی و در عین حال پا رو زمین.

"چپ باید در خدمت منافع ملی باشد"

در جامعه‌ای که طبقات وجود دارند، "ملت" و "وطن" مفاهیمی جعلی‌اند - ساخته و پرداخته ایندولوژی طبقه حاکم برای استتار تضادهای طبقاتی و بازتولید قدرت سیاسی. جامعه انسانی، در بنیاد خود، جهانی و بی‌مرز

چپ باش، اما ملی باش... ممنون، اما نه!

نقدی بر مقاله امیر طاهری

علی جوادی

مقاله "چپ باش، اما ملی باش" به قلم امیر طاهری، در ظاهر دعوتی ملایم و دلسوزانه است؛ چیزی در حد توصیه‌ای بهداشتی به چپی که گویا زیادی مارکسی، کارگری و تند است. و بهتر است کمی مزه‌اش را به ذائقه سلطنت‌طلبان و ناسیونالیست‌ها نزدیک‌تر کند. اما این دعوت‌نامه "خیرخواهانه"، در لایه‌های زیرینش، همان پیام همیشگی نظم بورژوازی مستقر را تکرار می‌کند: اعتراض کن، اما محترمانه؛ عدالت بخواه، اما ملی؛ سوسیالیسم بخواه، اما نه آن قدر که دیوارهای کاخ سلطنتی ترک خورده و یا به مبانی نظام سرمایه خدشه ای وارد شود.

چپ مطلوب امیر طاهری چیزی شبیه یک گلدان چینی در ویتترین نظام سلطنتی و بورژوازی است: باش، اما ساکت. باش، اما بی‌زهر. چپی که با زبان "فرهنگ ملی" سخن بگوید، اما فراموش کند که فرهنگ بی‌قدرت، همان گلدان آنتیک سلطنتی و بورژوازی است.

مقاله امیر طاهری، در واقع، می‌کوشد چپ را از نیروی انتقادی‌اش تهی کرده و آن را به آداب‌دان خوبی در میز شام دربار تبدیل کند - با زبان نرم، اما مطیع؛ با ذهن منتقد، اما بی‌اراده. مطلب ایشان یک نقد نظری نیست، تلاشی عبث برای اختصار سوسیالیسم است. فراخوانی است برای رامسازی کمونیسم جامعه. واقعیت این است که چپ "ملی" شده، در واقع، اسم رمزی است برای پایان‌دادن به بستر اصلی چپ در ایران امروز. چپی که دیگر رادیکال نباشد، کاری به مارکس و کارگر نداشته باشد، بلکه در خدمت بازتولید نظم سرمایه داری موجود قرار گرفته باشد.

و البته، این فراخوان فقط برای رام کردن نیست، برای فراموشی هم هست. انگار قرار است یادمان برود که در ایران، قانون سیاه ۱۳۱۰ رضاخانی، فقط برای "عقیده کمونیستی" زندان و شکنجه تعیین کرده بود. انگار فراموش کرده‌ایم که همان رضا شاهی که امروز برخی بخت برگشته پرچمش را به عنوان "پدر ملت" می‌فروشد، با "مرام اشتراکی" همچون طاعون برخورد می‌کرد. و پسر ایشان، محمدرضا، بارها گفته بود که "مارکسیست‌ها جایشان در زندان است". حالا چه شده که چپ باید "باشد"؟ آیا انتظار دارند ما حافظه تاریخی خود را مثل سند شش‌دانگ به سلطنت‌طلبان واگذار کنیم؟ راستی چرا این همه لطف؟!

در ادامه، به بخش‌های مختلف استدلال امیر طاهری خواهم پرداخت تا نشان دهم این نسخه‌پیچی‌های "دلسوزانه"، چه اهدافی را دنبال می‌کنند و چگونه در تضاد آشکار با بنیان‌های سوسیالیسم مارکسی، ضرورت‌های مبارزه طبقاتی، و نیاز کارگر و انسان ستمدیده در نبرد برای آزادی، برابری و رفاه قرار دارند. امیر طاهری می‌گوید:

"چپ باید ریشه در فرهنگ و تاریخ خود داشته باشد"

ترجمه: چپ اگر قدری مؤدب باشد، اگر سری به شاهنامه بزند، اگر با احترام از دوران پهلوی یاد کند، شاید بالاخره پذیرفته شود و به باشگاه "فرزندان شایسته ملت" راه یابد.

اما سؤال این نیست که چپ ریشه دارد یا نه، بلکه این است: کجا؟ ما همواره گفته‌ایم که تاریخ تمام جوامع تاکنونی، تاریخ مبارزه طبقاتی

مجمع عمومی ظرف ابراز وجود

مستقیم و مستمر کارگران است!

مجمع عمومی را آگاهانه و بنا به هر

نیازی برپا کنید!

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

چپ باش، اما ملی باش... ممنون، اما نه!

نقدی بر مقاله امیر طاهری

علی جوادی

است؛ تقسیم آن به "ملت"، "کشور" و "منافع ملی" نه ضرورتی طبیعی، بلکه قراردادی تاریخی و نابرابر برای حفظ مالکیت، قدرت و دولت است. چپی که خود را در خدمت این مفاهیم قرار دهد، نه تنها نقش و جایگاه طبقاتی‌اش را به باد داده است، بلکه به ضمیمه‌ای اخلاقی برای سرمایه و دولت بدل شده است - همان‌طور که بخشی از چپ، "چپ ملی-اسلامی" یا "چپ - ناسیونالیست" چنین کرده‌اند و سرنوشتشان را دیده ایم.

مارکس به درستی تأکید کرد که: "کارگران وطن ندارند." این جمله، نه شعری آرمان‌خواهانه، بلکه واقعیتی علمی - طبقاتی است. طبقه کارگر، در هر کجا که باشد، به وسیله نظم سرمایه استثمار می‌شود. وطن، نه محل امنیت و تعلق، بلکه ساختاری است که مرز می‌کشد، تفکیک می‌کند و کارگر را از هم‌طبقه‌ای‌اش جدا می‌سازد. ناسیونالیسم، این "دین" قرن نوزدهم، آمده است تا انسان را نه بمثابه انسان، بلکه بمثابه تابع دولت، سرباز ارتش، و رعیت خاک تعریف کند.

چپ مارکسی، نه خاکپرست است و نه تابع مرز. تعهدش نه به پرچم شیر و خورشید است، نه به تاریخ ساختگی ملت، بلکه به انسان و مبارزه برای رهایی طبقه کارگر و انسان است؛ به آینده مشترک نوع بشر. وفاداری به "ملت"، در نهایت، وفاداری به زندانی است که نامش "میهن" است. چپ، اگر بخواهد به راستی مارکسی باشد، باید با کل مفهوم "وطن" تسویه حساب کند، همانند کمونیسم کارگری. وطن، در جهان طبقاتی، همواره ابزاری برای تفکیک انسانها، توجیه جنگ، و نابودی آگاهی طبقاتی بوده است. چپ مارکسی در بنیانهای فکری خودش، یا جهانی است، یا نیست!

"ایدئولوژی جهانی به درد ما نمی‌خورد"

کدام "ما"؟ همان "ما"یی که در آن، کارگر، زن در سنج، کودک در بلوچستان، مهاجر افغانستانی، بی‌خانمان نادیده گرفته می‌شوند؟ این "ما" نه وحدت انسانی، بلکه بنایی دروغین بر اساس مرز، قومیت و تابعیت است - ساخته ای برای تقسیم انسانها، طرد و نفی همبستگی انسانی.

کمونیسم، جنبشی است اجتماعی و در ذات خود جهانی، زیرا سرمایه‌داری جهانی است؛ استثمار جهانی است؛ و مبارزه علیه آن نیز، ناگزیر، جهانی است. هیچ "منافع ملی" ای نمی‌تواند بر منافع طبقاتی تقدم داشته باشد. جهانی‌بودن مارکسیسم، نه وارداتی بودن، بلکه بازتاب واقعیت ساختاری سرمایه‌داری است. مارکس از بیگانگی انسان در تولید سرمایه‌داری سخن می‌گوید - بیگانگی‌ای که نه قوم می‌شناسد و نه جغرافیا؛ از چین تا مکزیک و ایران، نیروی کار کارگر را می‌بلعد و انسان را تهی می‌کند.

پرسیدنی است: آیا فقر در تهران با فقر در دهلی تفاوت ماهوی دارد؟ آیا استثمار در ساوئاتولو، بومی‌تر از اهواز است؟ پاسخ روشن است: نه! همان‌طور که علوم طبیعی تابع مرزهای سیاسی نیستند، همان‌طور که فیزیک و ریاضی تابع مرز و بوم نیستند، مارکسیسم - به عنوان علم شرایط رهایی طبقه کارگر - نیز خصلت ملی و بومی ندارد.

بعلاوه جهانی بودن نظریه مارکس، نقطه قوت آن است؛ چون بر واقعیتی جهانی بنا شده: استثمار، سلطه سرمایه، و مبارزه برای رهایی از آن.

ناسیونالیسم، خوب بلد است زنجیر پرچم و وطن و منفعت ملی را بر آگاهی کارگر ببندد. به او یاد می‌دهد نه با هم‌طبقه‌ای‌اش، بلکه با سرمایه‌دار "هموطن" احساس یگانگی کند.

البته بدبختانه جهان هنوز تقسیم‌شده به دولت‌ها و مرزهاست. بنابراین، مبارزه طبقه کارگر، با وجود خصلت جهانی، ناگزیر در چارچوب این ساختارها انجام می‌شود - علیه طبقه حاکم در "کشور خودی". بنابراین، مبارزه او هم‌زمان هم محلی است، هم جهانی. و هدف، ابتدا، نابودی مناسبات سرمایه در کشور خویش است.

"چپ باید سازنده باشد، نه ویرانگر"

سؤال این است: آیا میتوان بر بنیان‌های استثمار، آزادی را ساخت؟ آیا می‌توان از دل نظم موجود، نظمی انسانی آفرید؟ یا ابتدا باید ویران کرد، تا نو را ساخت؟ این پرسشی است که تفاوت میان چپ مارکسی، چپ ضدسرمایه‌داری طبقه کارگر، و چپ تزئینی مورد نظر امیر طاهری را نمایان می‌سازد.

چپ مارکسی سازنده است، اما پس از فروپاشی بنیان‌های نظام ضدانسانی و استثمارگر سرمایه داری حاکم. همان‌طور که مارکس گفت: "نقد سلاح‌ها باید جای خود را به سلاح نقد بدهد" - اما بدون نابودی شرایط استثمارگرایانه موجود، هیچ بنای نوینی ممکن نیست.

آن‌هایی که چپ را به "سازندگی" فرامی‌خوانند، نظم موجود سرمایه را دست‌نخورده می‌خواهند؛ فقط کمی رنگ و لعاب تازه. چپ، در این نگاه، مشاور اجتماعی حکومت است: تحلیل کن، پیشنهاد بده، اما تهدید نکن، شلوغ نکن. این همان نقشی است که طبقه حاکم در بهترین حالت برای چپ اهلی‌شده قائل است - چپی که نه مناسبات استثماراری را در هم بشکند، بلکه آن‌ها را بهینه کند و بعضاً ترمزی بر "زیاده رویهای" سرمایه باشد.

اما تاریخ گواهی می‌دهد که هیچ تحولی بدون فروپاشی نظم قدیم ممکن نبوده. انقلاب فرانسه، نظم فئودالی را در هم شکست تا جمهوری بسازد. انقلاب اکتبر در روسیه، نخستین دولت کارگری را پایه‌ریزی کرد. جامعه سوسیالیستی مورد نظر ما نیز، نه از دل پارلمان نوسازی‌شده، بلکه از دل واژگونی سیستم مبتنی بر کار مزدی و مالکیت خصوصی وسایل تولید و توزیع و دولت بورژوازی، و با سازمان‌یابی نوین قدرت اجتماعی ساخته می‌شود.

آقای امیر طاهری باید بداند: چپ مارکسی آمده تا سقف را بردارد، نه آن را رنگ کند. آمده تا ریشه را بخشکند، نه آنکه سیستم موجود را گل‌آرایی کند. این چپ تماماً سازنده است، اما سازندگی‌اش در خدمت زندگی انسانی است، نه دوام نظام غیرانسانی. کسی که از چپ "سازندگی" می‌خواهد، اما نظام را دست‌نخورده می‌خواهد، در واقع به دنبال دکور است، نه رهایی؛ خواهان لطافت در دوزخ است، نه نجات از آن.

سلطنت: روایت ناتمام

سلطنت، بر خلاف تصورات واهی امیر طاهری تاریخ بی حقوقی مردم و سرکوب سازمان‌یافته است. رژیم پهلوی با گلوله، شکنجه و ساواک، جامعه را در مهار خود نگه داشت. ساواک، ستون فقرات این سرکوب، هزاران فعال سیاسی و روشنفکر را به جرم نوشتن، اندیشیدن یا سازماندهی، به بند کشید. ایشان بهتر میدانند، آزادی بیان در آن نظام جایی نداشت: مطبوعات مستقل و آزاد ممنوع بودند، احزاب

چپ باشی، اما ملی باش... ممنون، اما نه!

نقدی بر مقاله امیر طاهری

علی جوادی

سرکوب می‌شدند و هرگونه تشکل سیاسی یا صنفی بیرون از چهارچوب دیکته‌شده، غیرقانونی اعلام می‌شد.

ما حافظه تاریخی‌مان را از دست نداده‌ایم؛ ما این تاریخ را خوب می‌شناسیم. ایجاد حزب رستاخیز - که عضویت در آن عملاً اجباری و خروج از آن "خیانت" تلقی می‌شد - اوج این مهندسی سخیف سیاسی بود. در چنین نظامی، فقط اراده سلطنت معنا داشت، با لباسی از "وحدت"، اما باطناب دار و چکمه‌های استبداد، انواع ادوات شکنجه.

صدها چپ، سوسیالیست، نویسنده و کارگر آگاه، به جرم انسان‌دوستی، برابری‌خواهی، و اعتراض به بی‌عدالتی و سانسور، در زندان‌های شاه زندانی و شکنجه شدند. بسیاری اعدام شدند. این گذشته، با هر دستمال ابریشمی که برآق شود، بوی خون می‌دهد؛ بوی دهان‌بسته روزنامه‌نگار، بوی دست پینه بسته کارگر، بوی سکوت تحمیل‌شده. گورستان آریامهری.

در برابر این زبان، چپ باید زبان خودش را بلند کند: زبان طبقه کارگر معترض، زبان بی‌مرز، زبان انسان، زبان نقد مارکسی.

چپ مطلوب سلطنت‌طلب امروزی، چپی است که در قاب جا شود؛ نه فریاد بزند، نه مشت گره کند، نه سازمان بدهد. چپی بی‌خطر، بی‌اثر، و بی‌قدرت؛ چپی که تنها به‌درد زندان رفتن می‌خورد. چپی که در میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی نیست. در بهترین حالت، منتقد فرهنگی است، و در بدترین حالت، ناظر خوش‌اخلاق استثمار. چنین چپی، از نظر امیر طاهری، می‌تواند تحلیل کند - اگر صدایش بلند نباشد؛ می‌تواند کتاب بنویسد - اما نه سازمان بدهد؛ می‌تواند گذشته را نقد کند - به‌شرط آن‌که به حال و آینده کاری نداشته باشد.

این چپ، کارشناس رسانه‌هاست، نه صدای اعتصاب‌ها و فریاد کارگر سوسیالیست. نقش‌اش در دکور دموکراسی‌نمای سلطنت‌طلبی امروزی است، نه در رهبری اعتراضات طبقه کارگر. طاهری چنین چپی می‌خواهد: چپی که در چارچوب قانون اساسی مشروطه سلطنتی جا شود؛ چپی که از انقلاب کارگری رویگردان، و فقط کمی از نظم موجود ناراضی. چپی که برای بزک کردن یک بازسازی ارتجاعی مفید است، اما در لحظه تصمیم، در لحظه گسست، در لحظه قیام کارگری - زمانی که قدرت باید از بالایی‌ها گرفته و به پایینی‌ها منتقل شود - چنین چپی نباید وجود داشته باشد.

اما چپ امروز، کمونیسم مارکسی، کمونیسم کارگری، آمده است تا تماماً این وضعیت را دگرگون کند. مدتهاست که آمده تا چپ را تماماً به مارکس بازگرداند: به زبان مبارزه بر سر قدرت سیاسی، به ریشه طبقاتی‌اش، و به هدف بزرگ - انقلاب اجتماعی و کارگری. به آینده‌ای سوسیالیستی.

و در پایان...

امیر طاهری از چپی سخن می‌گوید که یا دیگر وجود ندارد، یا اگر هست، حاشیه‌ای و بی‌اثر است. اما چپ مارکسی، چپ کمونیسم کارگری، زنده است: نه در دفتر سلطنت، بلکه در صفوف کارگران معترض، در

زبان زنان در بند قوانین اسلامی و مردسالارانه، در بدن‌های خسته معلمان، و در صفوف دانشجویان آزادی‌خواه.

این چپ، دیگر "چپ سنتی" یا "روشنفکر خسته" از فکر نیست. نه بازمانده چپ ناسیونالیست پیشین است، نه دلبسته هیچ پروژه‌ای نیم‌بند. این چپ، کمونیسم کارگری است: نیرویی شفاف، رادیکال و بی‌تعارف. چپی که برای سازماندهی طبقه کارگر بمثابه یک نیروی سیاسی و انقلابی می‌کوشد. چپی ضد ناسیونالیست است، چون ناسیونالیسم را ابزار تفرقه طبقه کارگر می‌داند. ضد مذهب است، از موضع انسانی؛ چرا که مذهب را نهادی برای بازتولید سلطه، نابرابری و اطاعت می‌داند. مذهب را دستگاهی مافیایی میداند و خواهان کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم است. منتقد دموکراسی بورژوایی از زاویه آزادی انسانی و سوسیالیسم است. هم برای سازماندهی انقلاب کارگری تلاش میکند و هم برای بهبود روزمره زندگی مردم.

این چپ عمیقاً کارگری است، چون در متن کارخانه، خیابان، مدرسه و محله نفس می‌کشد. و همزمان، عمیقاً مارکسی است، چون جهان را نه فقط برای تفسیر، بلکه برای دگرگونی می‌خواهد. هدفش لغو کار مزدی است، نابودی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و توزیع، و ساختن نظامی که انسان را به غایت انسانی‌اش برساند: آزاد، برابر، و مرفه. و حاکم بر سرنوشت خویش!

و نقش منصور حکمت در شکل‌دهی این چپ، تاریخی و بی‌بدیل است. او کمونیسم را از گورستان مصلحت‌گرایی، از دهلیزهای روشن‌فکران مذهب‌زده و ناسیونالیست‌زده، از عقب‌نشینی‌های بی‌پایان در برابر تهاجم سرمایه، بیرون کشید و به مارکس و خیابان و اعتراض بازگرداند. او کمونیسم را با صدای کارگر ضد استثمار و زن معترض، با امید کودک کار، و با جسارت جوان سوسیالیست گره زد.

منصور حکمت، نه تنها بنیان‌گذار کمونیسم کارگری بمثابه یک جریان سازمان‌یافته، بلکه معمار نظری آن است: چپی که سوسیالیسم را نه در افق دور، بلکه در تصمیم امروز، در دخالت مستقیم، و در اراده سیاسی طبقه کارگر قرار داد. آثارش موجود است، برنامه کمونیسم کارگری، خلاصه و فشرده این راه است.

و آقای امیر طاهری باید بداند: برای رهایی، جامعه دقیقاً به چنین چپی نیاز دارد. این چپ، کمونیسم کارگری، امید فردای بهتر است. اکنون طبقه کارگر، جامعه، اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی، بیش از هر زمان دیگری به این چپ نیازمند است. اکنون، بیش از همیشه!

و این تاریخ هنوز در حال ساخته شدن است!

زنده باد انقلاب کارگری!

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و

کارگری را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها

و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!



نمی جنگد. کودکان را به عنوان سرگرمی نمیکشد و هدف خود را اخراج جمعیت (غزه) قرار نمیدهد. «گولان دولت ناتانیاهو را متهم کرد که «پر از افراد کینه توز است که هیچ اخلاقیاتی ندارند. «وی سرنوشت اسرائیل را با دولت آپارتاید نژادی آفریقای جنوبی مقایسه کرده است.

بر خورد با مظلومیت مردم فلسطین در ۸۰ سال گذشته و خصوصا در دو سال اخیر و استاندارد دوگانه دول ریاکار غربی و میدیای بستر اصلی موجی از تنفر و انزجار را در میان مردم علیه رژیم کودک کش اسرائیل و حامیان بین المللی اش بوجود آورده است. دیگر حربه «یهودی ستیزی» حنای خودش را باخته است. مردم متمدن و آزادیخواه در سراسر جهان به طرق مختلف انزجار و نفرت خود را از رژیم اسرائیل و حامیان اش اعلام میکنند. خواست فوری ما مردم معترض در جهان، آتش بس فوری و خاتمه نسل کشی مردم فلسطین، اجازه ورود مواد غذایی و بهداشتی بدون محدودیت به نوار غزه. محاکمه سران جنایتکار اسرائیل به جرم نسل کشی و جنایت علیه بشریت، در راس آنها ناتانیاهو و کابینه اش، برسمیت شناختن فوری دولت فلسطینی و عقب نشینی اسرائیل به مرزهای ۱۹۴۷ و بازسازی نوار غزه و بازگشت آوارگان به فلسطین است. تحقق خواسته های بالا مرهمی بر درد و رنج مردم فلسطین خواهد بود و دست جریانات مرتجع حماس و جهاد اسلامی را از سر مردم بی دفاع فلسطین کوتاه خواهد کرد.

به نسل کشی و کودک کشی در غزه پایان دهید!

جمال کمانگر

نسل کشی و پاکسازی قومی در باریکه غزه ابعاد وحشتناکی به خود گرفته است. حمله اسرائیل به نوار غزه یکی از آشکارترین و بی رحمانه ترین جلوه های هتک حرمت جان و کرامت انسانی است. دولت فاشیست و جنایتکار اسرائیل به رهبری ناتانیاهو و همدستی دول غربی و سکوت دولتهای مرتجع عرب خاورمیانه، جهان متمدن و معترض به این نسل کشی را در بهت و حیرت فرو برده است. در جلو چشم جهانیان دولت فاشیست اسرائیل با مصونیت کامل از طریق حملات زمینی هوایی و دریایی به تخریب بی رحمانه زندگی در غزه و آواره کردن و قتل و عام آنها ادامه میدهد. در حالی که درون پارلمانهای دنیای بی رحم سرمایه داری حاکم بر جهان بر سر اینکه «آیا نسل کشی هست یا نه «بحث میکنند! نسل کشی در ابعاد وحشتناکی در جریان است.

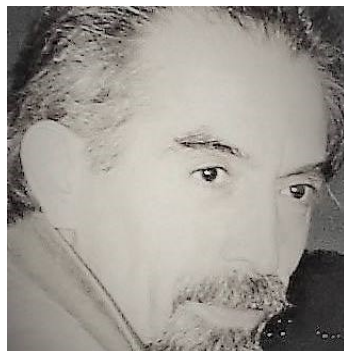
در غزه هیچ کس در امان نیست. نه کودکان نه افراد سالخورده، نه روناخه نگاران و نه متخصصان بهداشت و درمان و حتی گروگانها! از زمان شروع دوباره حملات دولت اسرائیل به غزه در ماه مارس هزاران فلسطینی بی دفاع کشته و زخمی شده اند. در ۱۸ مارس ۲۰۲۵ ظرف ۲۴ ساعت ۶۰۰ نفر جان خود را از دست دادند که ۴۰۰ نفرشان کودک بودند. این آمار را نه جریان مرتجع حماس بلکه نمایندگان بهداشت جهانی تأیید کرده اند. تا امروز که این مطلب نگاشته شد، بیش از ۵۳ هزار نفر جانشان را از دست داده اند. (راست افراطی نسل کش با تصور پوچ پایان دادن به جمعیت فلسطین عامدانه هفتاد درصد از قتل عام شدگان را از میان زنان و کودکان انتخاب کرده اند). به علاوه به احتمال زیاد هزاران نفر دیگر هنوز زیر آوار ۸۰ درصد خانه ها و زیرساختهای تخریب شده غزه دفن شده اند. بیش از ۱۰۰ هزار نفر هم زخمی هستند.

دولت فاشیست اسرائیل با همدستی اروپا و آمریکا و و تسلیح این جنایتکاران فاشیست با مرگبارترین سلاحها تحت عنوان «حق دفاع از خود» شریک این نسل کشی و کودک کشی هستند. در دنیایی که پول و سرمایه حکم میراند جان انسان و انسانیت پیشیزی ارزش ندارد.

فقط در هفته گذشته صدها هزار نفر در خیابانهای لندن و سایر پایتختهای اروپایی انزجار خود را از دولت فاشیست اسرائیل و همدستان بین المللی آنها اعلام کردند. کودک کشی دولت اسرائیل صدای منعطف ترین ژنرالهای بازنشسته این رژیم که خود دستی در کشتار فلسطینیان داشتند در آورده است. «یایر گولان» رهبر حزب مخالف دمکرات در یک مصاحبه گفته است که «یک کشور عاقل علیه غیره نظامیان



برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



جملگی میگویند دولت لازم نیست سوبسید و یارانه بدهد، نرخ‌ها را آزاد کند همه چیز بعد از مدتی تنظیم میشود. همین امروز اختلاف قیمت یک نوع نان از سه هزار تا پانزده هزار تومان نوسان میکند، آنها میخواهند نرخ نهائی را افزایش دهند و رسمی کنند. طرح استانی تعیین قیمت نان در واقع قدم اول این آزادسازی قیمت نان است. استانداران تابع سیاست دولت‌اند و

تفاوت هزینه‌ها در این و آن استان به اصل موضوع و سیاست کلی نه فقط لطمه‌ای نمیزند بلکه موجب تسریع پیاده کردن آزادسازی قیمت نان میشود. این سیاست را "واقعی کردن قیمت نان" عنوان میکنند، درست مانند "واقعی کردن قیمت بنزین"!

در اوضاعی که امام جمعه‌های شکم ورمالیده و بددهان علیه زنان بی حجاب تهدید می‌کنند و برای نمایش تعصب مردانه و اسلامی‌شان مسابقه گذاشته‌اند، سیاست گرانی و آزادسازی قیمت نان در دستور قرار میگیرد. در مورد گرانی نان و عاملهای انرژی و کالاهای پایه هیچ اختلافی در درون جناح‌ها و باندهای حکومتی وجود ندارد، نهایتاً اختلاف نظر برسر نحوه اجرایی کردن آن و نگرانی برسر پیامدهای اجتماعی آنست. یکی میگوید: مرگ یکبار و شیون یکبار و دیگری میگوید قطره چکانی و بدون اعلام و از مسیر چندنرخی و تدریجی.

اقتصاددانان بازار آزادی حکومتی و غیر حکومتی بارها گفته‌اند سوبسید نان کار درستی نیست و باید بازار خودش نرخ را تعیین کند. نرخ نان و عاملهای انرژی را با نرخ آنها در کشورهای منطقه مقایسه میکنند و البته در مورد تفاوت دستمزد کارگران تاجاهل و سکوت میکنند. قبل از گران شدن دور جدید نان، کم نبودند مردم کارگر و زحمتکش که هزینه تامین نان را نداشتند و نان نسیه و قسطی میخریدند. تابلوهای اعلانات نانوايي‌ها را بیاد آورید که "از دادن نان نسیه معذوریم!!" این اوضاع برای مردم زحمتکش منبع فجیع تر خواهد شد. چرا که هم اکنون قیمتها دو و سه برابر شده است.

گرسنگان و فقر زدگان و حاشیه نشینان کلان شهرها که جمعیت بیش از بیست میلیون را تشکیل میدهند، بزودی درب کاخ‌هایشان حضور بهم میرسانند. شما نمیتوانید مردم را گرسنه نگاهدارید و به سمت شان شلیک کنید!

کارگران، زحمتکشان شهری! با در دست گرفتن نان علیه حکومت فقر و گرسنگی به خیابان‌ها بیایید!

۲۱ مه ۲۰۲۵

#حکومت فقر نمیخواهم
##نان_گران_جان_ارزان_بیا_بیا_زحمتکشان

نان بازهم گران شد

با دست گرفتن نان به خیابان بیایید!

سیاوش دانشور

بدنبال اعتصاب و اعتراض نانوایان و بخشی از کارگران نانوائی‌ها، حکومتی‌های وحشت زده از "غائله نان" سخن میگویند. "غائله" و "فتنه" اسم رمزهای رژیم اسلامی سرمایه‌داران در مقابل هر اعتراض برحق مردم زحمتکش است. اما موضوع از چه قرار است؟

بحث میان دولت و اتاق بازرگانی و تصمیم سازان حکومت اینست که چرا باید چهاردرصد بودجه کشور صرف یارانه یا سوبسید نان شود؟ نان را به نرخ آزاد باید فروخت تا همه چیز براساس مکانیسم بازار سرچایش قرار بگیرد. این ادعا و ادله قدیمی و نخ نمای هواداران بازار آزاد و شناور کردن قیمتها و شوک‌های اقتصادی است. گرانی ارزاق عمومی در دستور بود و در دولت رئیسی سیاست این شد که بصورت "پلکانی" و "قطره چکانی" پیش برود تا جامعه تدریجاً عادت کند. حال دولت پزشکیان تصمیم گرفته است که نرخ نان را استانی کند و چگونگی آنرا به استانداران واگذار کند. بعبارت دیگر نان در هر استان نظر به نرخ تمام شده تولید و با توافقات شورای تامین و اتاق بازرگانی استانی گران میشود. این سیاست را تلاشی برای خارج کردن "قیمتهای دستوری" علیه بازار میدانند.

در هفته جاری اعتراض به گرانی هزینه تولید نان و خواست افزایش قیمت نان موجب شد که نانوائان در شهرهای مختلف ایران از جمله در قم، اصفهان، کرمانشاه، لرستان، خوزستان، ایلام و ماهشهر دست به تجمع و اعتراض بزنند. نانوائان نسبت به پائین بودن قیمت نان در مقایسه با هزینه‌های تمام شده اعتراض دارند و خواهان بالا بردن قیمت رسمی نان هستند. دولت در سال گذشته طبق آمارهای اعلام شده، حدود ۱۸۵ هزار میلیارد تومان یارانه برای تولید نان داده است. این رقم در سال جاری ۱۴۰۴ به ۲۵۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. نانوائان میگویند سوبسید مربوطه بخشی از هزینه‌ها را تامین میکند و نرخ گذاری نان براساس آن هزینه‌ها را پوشش نمیدهد و لذا باید نرخ نان آزاد باشد. بحث نان مانند داستان دلار و نرخ متفاوت آنست. آرد را با سوبسید میگیرند و نان را به قیمت آزاد میفروشند یعنی چند برابر. درست مانند دلارهایی که بانک مرکزی به بازار تزریق میکند و با نرخ آزاد میفروشد. در این اجتماعات بخشا کارگران نانوائی‌ها هم شرکت داشتند اما اعتراض کارگران با اعتراض صاحب نانوائی‌ها از یک جنس نبود، اعتراض کارگران به قطع یارانه بیمه کارگران بود که همین موجی برای اعتراض صاحبان نانوائی‌ها به افزایش هزینه‌ها شده است.

در این میان مردمی که نان جزو اساسی سفریشان را تشکیل میدهد در منگنه کشمکش دولت و نانوائان گیر افتاده‌اند. گرانفروشی و انواع نان را چند برابر نرخ رسمی فروختن، آرد یارانه‌ای را در بازار به نرخ آزاد فروختن که طبق اظهارات نانوائان سودش بیشتر از پخت نان است، مافیاهای بین دولتی و بازار، فشار مضاعفی برای مصرف کننده ایجاد کرده است. نانوائان مثل هر بورژوازی دیگر خواهان آزادسازی قیمت‌ها و تنظیم آن توسط مکانیسم بازار هستند و سیاست دولت نیز در همین مسیر است. اقتصاددانان مشاور دولت و بازار آزادی نیز

کارگر، معلم، پیاخیز، برای رفع تبعیض!



در سه سال گذشته با آغاز خیزش انقلابی ژینا، اگر پرونده سلطنت طلبان و رفتار و کردار و مواضع آنان را در خارج کشور زیر ذره بین قرار دهیم، فکر کنم نباید توهمی به این جریان داشت که اگر شرایطی ایجاد شود که به قدرت برسند بدتر از جمهوری اسلامی خواهند کرد. اینها هنوز دستشان به جایی نرسیده، قدرتی نیستند، مخالفین سیاسی را تهدید، مردم را تجزیه طلب و کمونیستها را تهدید به مرگ می کنند، تصور کنید اگر جایی دستی در قدرت داشته باشند چگونه زندگی مردم و مخالفین سیاسی را تهدید خواهند کرد.

واقعیت این است که ایران دوره متحولی را از سر می گذرانند. جمهوری اسلامی جایی در میان مردم کارگرو زحمتکش ندارد. مبارزات مردم برای سرنوشت حکومت سرمایه داری و اسلامی ایران هر چند قوی تا کنون به نتیجه مطلوبی نرسیده است. در این تحولات یکی از مدعیان قدرت بعد از جمهوری اسلامی راستها و سلطنت طلبان به کمک غرب برای رژیم پنج و سوار بر مبارزات مردم است. هر چند در میان مردم جایگاه جدی ندارند، اما نباید آنان را دست کم گرفت. در هر قدم در این تحولات باید سیاست و رفتار و مواضع آنان را افشا و به مردم شناساند. قرار نیست بعد از بیش از چهار دهه فقر و فلاکت و اختناق و اعدام نتیجه تلاش و مبارزه و جانفشانی مردم حکومتی دیگر از بورژواها و سلطنت طلبان بر مردم حاکم شوند، به جای عمامه، شل شاهی بر مسند قدرت بنشینند و زندگی مردم بار دیگر بر سیکل فقر و فلاکت و جنایت بچرخد. کمونیستها و آزادیخواهان خار چشم راستها و سلطنت طلبان و ناسیونالیستها همراه با مردم آزادیخواه ایران که از فقر و فلاکت و استثمار و اختناق دولت سرمایه داری اسلامی به تنگ آمده اند، اجازه نخواهیم داد که بار دیگر سلطنت شاهی بر مسند قدرت بنشینند. با رفتن جمهوری اسلامی دوره شاه و شیخ به پایان خواهد رسید. سلطنت شاهی به تاریخ پیوسته، اینبار مردم و کارگران که باید سرنوشت خود را به دست گیرند.

۲۲ مه ۲۰۲۵



نسل کشی در غزه، سلطنت طلبان مدافع دولت

فاشیست اسرائیل

سعید یگانه

با آغاز جنگ دولت فاشیست اسرائیل علیه مردم فلسطین در غزه و تشدید تنش میان دو دولت فاشیست و قومی و مذهبی اسرائیل و جمهوری اسلامی در ماههای گذشته، حملات و تهدیدات نظامی دو طرف علیه همدیگر، راستهای پرو غرب بخصوص سلطنت طلبان تمام امیدشان را به حمله نظامی به ایران بسته بودند تا بر متن کشتار و ویرانی مردم به نان و نوایی برسند و اصلاً و ابداً شرم ندارند که در غزه بر سر مردم فلسطین چه می گذرد و دولتی که مدافعش هستند مرتکب چه جنایتی علیه این مردم می شود.

در این مدت هر جا تظاهراتی برپا کرده اند در کنار پرچم شیر و خورشید نماد سلطنت شاهی، پرچم دولت جنایتکار اسرائیل را با افتخار در دست می گیرند. و بی بی نتانیاهورئیس دولت آدم کش اسرائیل را تشویق به حمله به ایران می کنند و در مدیای اجتماعی به فضای جنگی دامن می زنند. این در شرایطی است که میلیونها نفر از مردم آزادیخواه در سراسر جهان به خیابانها می آیند و به نسل کشی مردم فلسطین توسط دولت جنایتکار اسرائیل معترضند و خواهان پایان جنگ هستند. اما سلطنت طلبان شرم ندارند که در کنار پرچم این دولت فاشیست بایستند و عکس بگیرند و افتخار هم بکنند. شرم آورتر از این رفتار غیر انسانی چه می تواند باشد.

نه تنها این، هر جا مخالفین سیاسی این جریان، به رفتار به غایت ناشایست و فاشیستی این آقایان اعتراض می کنند و مورد سرزنش قرار میدهند. با کلکسیون از توهین و بدویبراه و حتی تهدید از جانب آنان روبرو خواهند شد. کلماتی که فقط شایسته این طیف از به اصطلاح اپوزسیون جمهوری اسلامی است. واقعا تنها اسمی که شایسته سلطنت طلبان است فقط شعبان بی مخ است نه چیز دیگر. اسمی که شایان آنان است.

با آغاز خیزش انقلابی ژینا در خارج کشور فرصتی برای عرض اندام این طیف از راستها فراهم شد، اما همه اش گند زدند. علیه مخالفین سیاسی هر کاری که از دستشان آمد از کتک کاری در تظاهرات تا تهدید و بدویبراه گفتن به مخالفین کم نیاورند. خانم "شاهزاده" که در این رابطه سنگ تمام گذاشته است. شعار مرگ بر سه فاسد، چپی، ملا، مجاهد ابتکار این خانم بود که سایر هواداران ایشان در تظاهرات با طبل و شادی تکرار می کنند. این اواخر کارشان به جایی رسید که مامورین ساواک و شکنجه گرشان همچون پرویز ثابتی را علنی کنند و به رخ مخالفین در خارج کشور بکشند که ما اینها را برای روز مبادا در ترشی نگه داشته ایم، حواستان جمع باشد.

اما اوضاع چندان هم بروفق مراد آقایان شاه پرست پیش نمی رود. آغاز مذاکره و بند و بست دولتهای آمریک و جمهوری اسلامی صفوفشان را به هم ریخت و اگر تا دیروز امیدشان به دونالد ترامپ و همدستی با نتانیاها برای حمله نظامی به ایران بود، با شروع این مذاکرات بار دیگر تا روزنه بعدی، نا امید و به کوما رفتند و خواب رژیم پنج در ایران بار دیگر به روئیا تبدیل شد. اکنون نه مدافع ترامپ که به معترض او تبدیل شده اند.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

معرفی مبانی کمونیسم کارگری

به مناسبت روز حکمت

رحمان حسین زاده

منصور حکمت با بسیاری از تئوریها و سیاستهای دگرگون کننده مارکسیستی و بینش انسانی و تحولات مهم در کمونیسم ایران و عراق و... تداعی میشود. اما من فکر میکنم بیش از هر چیز با کمونیسم کارگری تداعی میشود. همانطور که مارکس با کمونیسم و لنین با بلشویسم و انقلاب اکتبر تداعی میشود. کمونیسم کارگری پایه جنبش، تئوری و سیاست و حزب و پراتیکی است که حکمت به آن تعلق دارد و در سالهای آخر قرن بیستم رهبری این ترند را به عهده گرفت. منصور حکمت در معرفی و در بسط کمونیسم کارگری علاوه بر انبوهی از مطالب متعدد، به طور مشخص سه سمینار مفصل برگزار کرده است. سمینار اول در مارس ۱۹۸۹ و سمینار دوم در ژانویه ۲۰۰۰ و سمینار سوم در ژانویه ۲۰۰۱ برگزار شده اند. این مباحث مفصلند و در فرصت کوتاه امروز نمیتوانم حتی به معرفی همه تزیهای این مباحث بپردازم. من اساسا سمینار اول را مبنای سخنرانی امروز قرار داده ام و در این فرصت هدف اینست که مرور کوتاهی داشته باشیم و امیدم اینست که بار دیگر این عطف توجه را جلب کنم، که مجددا این مباحث را مطالعه و تعقیب کنیم و راهنمای سیاست و پراتیک خود قرار دهیم. برای معرفی این مبحث به نقل قولهای متعددی از خود حکمت مراجعه میکنم که به نظرم به طرز گویایی معرف دیدگاه وی هستند.

اجازه بدهید ابتدا اشاره کنم که من چگونه با مبحث کمونیسم کارگری آشنا شدم و به لحاظ تقویمی سیر معرفی این مبحث و پیدایش این جریان چگونه بود.

اولین بار در سال ۱۹۸۶ و در کنگره دوم حزب کمونیست ایران با مبحث و عنوان کمونیسم کارگری از جانب منصور حکمت آشنا شدم. در بخش گزارش آن کنگره و در مبحث جامعی تحت عنوان "موقعیت و دورنمای حزب" منصور حکمت موانع پیش پای انقلاب کارگری را در سطح جهانی و در ایران برشمرد. در آن مبحث و آنزمان به عنوان یکی از اساسی ترین موانع انقلاب کارگری این تز برجسته شد که "طبقه کارگر یک راه میرود و جنبش به اصطلاح کمونیستی هم یک راه دیگر" منصور حکمت از شکاف موجود بین "کارگر و کمونیسم" صحبت میکرد و میگفت که در دوره مارکس و در اوایل قرن در دوره لنین اینجوری نبود، برعکس کمونیسم آن دوره ها کارگری و جنبش کارگری آن دوره ها به ویژه بخش پیشرو آن کمونیستی و مارکسیستی بود. جنبش کارگری و کمونیستی در هم تنیده بودند. همین یک عامل تعیین کننده وقوع انقلاب کارگری اکتبر بود. نتیجه گیری اصلی حکمت این بود که به شکاف بین کارگر و کمونیسم باید پایان داد و کمونیسم کارگری را باید احیاء و مجددا شکل داد. از آن وقت کمونیسم کارگری مبنای تحرکی مهم در حزب کمونیست ایران و عنوان و پدیده ای آشنا در کمونیسم ایران شد.



آن دوره این گرایش به عنوان بحثی اثباتی و در تداوم و تکامل خط حزبی مطرح شد، به اندازه کافی تمایزات خود را با رادیکالترین چپ موجود غیر کارگری و غیر کمونیستی طرح نکرد. با شفافیت و انتقادی و تعرضی به کل کمونیسم موجود خود را عرضه نکرد، در نتیجه نارسا و ناکافی مطرح شد. و آن تحول اساسی مورد نظر را به همراه نداشت. به همین دلیل سه سال بعدتر منصور حکمت به

موضوع برمیگردد و این بار در چارچوبی متفاوت دیدگاه خود را در دو محور اصلی عرضه و فرموله کرد. محور اول: به عنوان انتقاد و تعرضی مارکسیستی به کل کمونیسم موجود در دنیا و چپ ترین روایت از آن که ناظر بر سیاست و پراتیک حزبی بود که خود در رأس آن قرار داشت. و محور دوم: اثباتی به عنوان ارائه چارچوب یک جنبش متمایز و به عنوان چارچوب فکری، سیاسی، پراتیکی و حزبی همان جنبش متمایز طرح شد. منصور حکمت خود این روند را چنین بیان میکند. "بنابراین بحث من دو بخش عمومی دارد بخش اول راجع به این است که مبحث کمونیسم کارگری به چه چیزی پاسخ میدهد و تحت چه شرایط معینی و در رابطه با چه مشاهدات و تجربیات معینی خودش را مطرح میکند و بخش دوم صحبتیم راجع به کمونیسم کارگری بعنوان یک موضوع اثباتی است. امیدوارم که در آخر این جلسه توانسته باشم کاری بکنم که رفقا این را تشخیص بدهند که بحث کمونیسم کارگری فقط شکوه ای درباره "کارگری نبودن حزب کمونیست ایران" و یا "کم بودن کارگران در حزب کمونیست" نیست. فشاری نیست برای "کارگر گرایی" بیشتر توسط حزب کمونیست ایران. بلکه معرفی و مقدمه ای است به یک دیدگاه سیاسی و اجتماعی متمایز. دیدگاهی که عواقب و استنتاجات سیاسی و عملی بسیار فراگیر و وسیعی دارد. دیدگاهی که هدف خودش را پیشبرد پراتیکی قرار میدهد که با آن چیزی که امروز بعنوان کمونیسم چه در بیرون حزب کمونیست و چه توسط حزب کمونیست ایران انجام میشود، تفاوت بسیار دارد." (منصور حکمت - سمینار اول کمونیسم کارگری - مارس ۱۹۸۹ - تمامی نقل قولهایی که از این بعد در این متن میآید از همین منبع است)

منصور حکمت ارائه این دیدگاه تماما متمایز و دگرگون کننده را حاصل سه سال تعمق در زندگی سیاسی خودش نیز میدانند. در این رابطه حکمت میگوید. "مبحث کمونیسم کارگری بطور مشخص برای من چگونه طرح شد؟ ما برای این پا به فعالیت سیاسی گذاشته ایم که آدمهایی هستیم با افکار معین و تبیین معینی نسبت به دنیای پیرامون خودمان و تغییری که باید در آن بوجود بیاوریم. انتخاب کمونیسم بعنوان یک روش زندگی و یک روش مبارزه و یک تئوری و یک ایدئولوژی نیز از همینجا مایه میگردد. در این مبارزه، دستاوردهای معینی بدست آورده ایم. هر یک از ما میتواند به تاریخ زندگی سیاسی خودش فکر بکند و بفهمد که به کجا رسیده است و چقدر در جهت آن اهداف و آرمانهایی که او را به این سمت کشانده است، پیش رفته است. بحث کمونیسم کارگری حاصل بیش از سه سال تعمق خود من است راجع به این جنبه از زندگی سیاسی خودم و فعالیت سیاسی ای که خود را بخشی از آن میدانم."

در ادامه منصور حکمت پرتوقع و پر انتظار و بلند پرواز سئوالات اساسی و محوری پیش روی کمونیسم کارگری و ضرورت پاسخگویی آنها را طرح میکند. در این باره میگوید:

"راستش اولین چیزی ای که من را متقاعد کرد که هنوز باید سئوالات مهم و جدیدی را پاسخ داد این بود که من کمونیسم را بعنوان یک آرمان کارگری پذیرفته بودم و شش هفت سال از پراتیک فعال

معرفی مبانی کمونیسم کارگری

به مناسبت روز حکمت

رحمان حسین زاده

خودم بعنوان یک کادر جنبش کمونیستی ایران میگذشت و عینا میدیدم که پراتیک روزمره من تأثیری در سرنوشت آن نسل کارگری که دارد با من زندگی میکند، هم دوره من است، معاصر من است، ندارد. خوب میشود برای این بی تأثیری تئوری داد. تئوری مراحل داد. مثلا گفت مرحله اول مرحله پاشیدن بذر آگاهی سوسیالیستی است بعد نوبت تشکیل احزاب کمونیست است بعد این احزاب میروند کار میکنند و آن کارگران را میآورند و غیره. من شخصا یک همچون تبیینی از زندگی خودم ندارم و یک همچون تبیینی را هم از کسی قبول نمیکم. سناریوی اینچنینی را قبول نمیکم. شش سال کمونیست

متشکل بوده ام و پس از شش سال، بچه دهساله آن روز کارگر شانزده ساله امروز شده است. در این شش سال با آمار دولتی میشود نشان داد چند کارگر مرده اند، در این شش سال میشود با آمار دولتی نشان داد دست چند نفر قطع شده، در این شش سال میشود نشان داد چه تعداد متولد شدند و زبان باز کرده اند و خرافه های اجتماعی را پذیرفته و تکرار میکنند. در این شش سال میشود نشان داد میلیونها انسان چطور صبح را به شب و امروز را به فردا رسانده اند. در این شش سال میشود دید که پسر حاجی سر کوچه چگونه حزب الهی شد و زندگی میلیونها نفر را سیاه کرد، کشت و به کشتنشان داد، نانشان را برید، مغزشان را پر از خرافه کرد. و تو، تویی که معتقدی پرچمدار تحول انقلابی جامعه زمان خودت هستی، پشتاز جامعه ای، کسی که تکه ای از آینده است که امروز زندگی میکند، تو حتی نتوانسته ای سروسوزنی در وضع همین لحظه تأثیر بگذاری.

کمونیسم نادخیل در مبارزه اجتماعی قاعدتا باید آدمی را که فلسفه فعالیتش را تغییر اجتماع قرار داده باشد بفکر بیاندازد. برای خود من اینطور بود. اما از نظر تحلیلی، واقعا احتیاجی به طی کردن این روند برای رسیدن به نقطه نیست. با کمی تعمق میتوان درک کرد که یک جایی نقصی هست. سئوالاتی هست که باید پاسخ بگیرد. تشکیل حزب کمونیست نه فقط پاسخ این سوالات نیست، بلکه خود این سوالات را بطور برجسته تری تأکید میکند.

من یک سلسله مشاهدات را برای شما مطرح میکنم که فکر میکنم باید به آن فکر کنید و فکر میکنم باید برای آنها جواب داشته باشید. بیرون از ما میگویند صد و چند ده سال از مانیفست کمونیست میگذرد، کو انقلابتان؟ شوخی میکنید، خودتان را فریب میدید، کجاست این انقلاب شما؟ بیرون ما میگویند پیش بینی های مارکس غلط از آب درآمده است. مگر قرار نبود اول در انگلستان انقلاب سوسیالیستی بشود و بعد آلمان و غیره؟ اما چنین نشد. نه در اروپا، بلکه در یک جاهای دور افتاده ای در کره ارض اتفاقاتی افتاد که چهار سال بعد خود شما هم حاضر نبوده اید زیر آن را بعنوان انقلاب سوسیالیستی امضا کنید. میگویند کمونیسم و انقلاب کمونیستی تخیل است، مقولاتی قدیمی است. اینها را از بیرون به ما میگویند و بلند هم میگویند. باقی چیزها را باید خودمان به خودمان بگوئیم. حزب انقلاب کارگران، کارگر در آن کیمیاست. نگاه که میکنید می بینید اساسا روشنفکران جامعه را سازمان داده است. چرا اینطور است؟ حزب انقلاب کارگری است، چرا سازمانده کارگر نیست؟

میگوئیم که جنبشی است که حقایق اساسی راجع به جامعه و جهان موجود را بیان میکند، حقایق را بیان میکند. میگوئیم حقایق قابل درک و شفافی را راجع به جهان سرمایه داری بیان میکنیم که بورژوازی در هزار و یک رمز و راز آنرا پیچیده و پنهان کرده است. پس چرا حرفمان در رو ندارد؟ چرا آخوند سر محل داستان خر دجال را میتواند به کرسی بنشانند من کمونیست این حقایق را نمیتوانم به کرسی بنشانم؟ چرا هزار و یک جور خرافه بعنوان عقل سلیم پذیرفته میشود، اما حرفهای حقیقی من و شما بعنوان عقل سلیم پذیرفته نمیشود؟ و بعد به پژواک حرفهای خودمان که از در و دیوار جامعه برمیگردد، گوش میدهم میبینیم که چندان حقایق قابل فهمی بنظر نمیایند. فهمیدن اینها به متخصص احتیاج دارد، بیشتر از هر چیزی به یک مومن احتیاج دارد. جنبش بیان حقایق چرا به این روز درآمده، جنبشی که پایه اش روی افشای حقیقت جامعه سرمایه داری قرار دارد؟ انگار حرف خودش را خودش نمیفهمد!! و چرا نمیتواند به کسی بقبولاند؟ میگوئیم جنبش انقلاب و تحول و دگرگونی اساسی کل جهان موجود هستیم. جهانی که چند میلیارد آدم در آن زندگی میکنند و همین لحظه که شما اینجا نشسته اید، صدها تانکر چند هزار تنی دارند در دریاها فقط سوخت گوشه هایی از آنرا جابجا میکنند. این جهان به این عظمت را که به طریق الکترونیکی چهار گوشه اش بهم وصل است، و سازمان کار میلیاردها انسان را تعیین کرده است، این

جهان را ما میخواهیم از بنیاد دگرگون کنیم! اینطور راجع به خودمان میگوئیم و گر نه دور هم جمع نمیشدیم، آنوقت نگاه میکنید به این جنبش تغییر بنیادی جهان، از ایجاد کوچکترین تفاوتی در زندگی نسل معاصر خودش عاجز است..... آیا این جنبشی است برای تغییر جهان؟ راستش مدتهاست کسی حتی دیگر راجع به آن تغییر جهان هم حرف نمیزند. یک کمونیست، اینروزها معمولا آدم خوشقلب و دموکراتی است که میگوید بابا مردم را اذیت نکنید. به ضعفا زور نگوئید. آن انقلابیون پرشوری که میخواستند دنیا را از قاعده اش بر زمین بگذارند دیگر رفته اند. کمونیسم قرار بوده است جنبشی برای یک تعرض اساسی به جامعه موجود باشد. نقدی بنیادی و تعرضی عظیم به سرمایه داری. که قرار است برای همیشه بشریت را از شر آن خلاص کند. جنبش تعرضی یک طبقه نوین - این ظاهرا آن چیزی است که ما بخودمان میگوئیم - پس چرا این کمونیسم در موضع دفاعی است؟ چرا مدتهاست کمونیسم واقعا موجود دارد سعی میکند بدهیهای خود را کاهش بدهد؟ به او میگویند دموکرات نیستی، دارد سعی میکند که نشان بدهد هست. به او میگویند وطن پرست نیستی، دارد سعی میکند نشان بدهد هست. به او میگویند تو میخواهی در جامعه نهاد مذهب را از بین ببری، دارد سعی میکند نشان بدهد چنین قصدی ندارد. به او میگویند انسان را دوست نداری، دارد سعی میکند نشان بدهد دوست دارد. این تعرض است یا کیسه بکس جهان سرمایه داری بودن؟ میگوید من آنتی تز جهان سرمایه داری هستم، میگوید سرمایه داری خود ذاتا مرا بازتولید میکند. این جنبش را بازتولید میکند. سرمایه هرجا میرود، معادل خودش من را بوجود میآورد. پس چرا درست در مقطعی که سرمایه داری همه منافذ این کره را پر کرده، و هیچوقت مناسبات تولید سرمایه داری اینقدر اشاعه یافته و گسترش یافته نبوده است، چرا این جنبش در بحران است؟ مگر قرار نبود این سرمایه داری عظیم، سوسیالیسمی به همان عظمت را در برابر خودش به میدان فرا بخواند! اینها تناقض است. این تناقضها جواب میخواهد. این جواب را از شما میخواهد. این جوابها را باید داشت. نمیشود صبر

اعدام قتل عمد دولتی است!

معرفی مبانی کمونیسم کارگری

به مناسبت روز حکمت

رحمان حسین زاده

کرد. نمیشود سر را گذاشت بغل کسی و گفت انشالله پاسخ میدهد. یا در مسیر ظفرنمون مبارزه این مسائل حل میشود. این سئوالات شانتاز کسی نیست. اینها تناقضهای جهان واقعی بیرون ماست در رابطه با کمونیسم واقعا موجود. اگر پاسخ نداریم، راستش حداقل باید این ظرفیت را داشته باشیم که اگر جوابی که کسی میدهد غلط است بلند شویم و بگوئیم که این جواب غلط است، مساله سر جای خودش مانده است. باید دنبال جوابش را بگیریم.

و این من را به یک تناقض دیگر میرساند. آخرین تناقضی که به آن اشاره میکنم، و آن طیف کمونیستهای هستند که نه این سئوال را دارند و نه دنبال جوابش میگردند. کمونیسم یک حرفه شده است. یک روش زندگی شده است. یک سیستم کسب نیک نامی شده است. ارتش ذخیره روشنفکران است. جنبشی است که روشنفکران افراطی جامعه را در خودش نگاه میدارد، سازمان میدهد تا وقتی که سنشان آنقدر بالا برود و درد معاش آنقدر معتدلشان کند که بتوانند در تولید یک جایی پیدا بکنند. بهرحال شروع مساله اینجاست. حرف من اینست که بحث کمونیسم کارگری پاسخ این تناقضات را دارد. یا سرنخ های مهمی به این پاسخ را دارد. بحث کمونیسم کارگری جواب این مسائل است. جواب مادی اش است، جواب نظری اش است، جواب تحلیلی اش است، جواب سیاسی اش است، جواب پراتیکی اش است. و به همین دلیل است که میگویم این بحث بنظر من از این جلسه بسیار فراتر میرود.

به این ترتیب طرح این سئوالات اساسی در واقع مدخلی است برای ورود به مبحث اصلی کمونیسم کارگری و پرداختن به تزه های محوری آن از جانب منصور حکمت. قبل از هر چیز اولین تر پایه ای اینست که:

کمونیسم کارگری چیست؟ منصور حکمت در پاسخ با تفصیل و در مناسبت های مختلف توضیح داده که به نظرم چکیده آن چنین است. کمونیسم کارگری در درجه اول یک واقعیت اجتماعی است، درست همانند لیبرالیسم بورژوایی که یک واقعیت اجتماعی است و من اضافه میکنم همانطور که سندیکالیسم، بونیونیسم، ناسیونالیسم و کنسرواتیسم واقعیت های اجتماعی هستند. کمونیسم کارگری انعکاس اعتراض کارگر به نظم سرمایه است. این واقعیت موجود اجتماعی قبل از مارکسیسم وجود داشته و اختراع مارکسیسم نیست. گرایشی با نام کمونیست در میان پرولتاریای کشورهای تازه صنعتی شده هم عصر مارکس و انگلس وجود داشت. اگر چه کمونیسمشان نتراشیده و نخراشیده بود، اما با آنچه که مارکس و انگلس در مانیفست که نوشتند، انطباق فراوانی داشت و به همین دلیل اسم "مانیفست کمونیست" را بر آن سند تاریخی نهادند. کمونیسم کارگری حکمت هم از این جنس است. مانیفست طبقه کارگر اواخر قرن بیستم و اکنون باید گفت اوایل قرن بیست و یکم است. قبل از هر چیز انعکاس یک واقعیت اجتماعی، عینی و جاری بیرون از احزاب و سازمانها و گاه ها در ارتباط با آنها است. پیشینه تاریخی دارد به قول حکمت انترناسیونال کارگری اول و انقلاب اکتبر از لحظات مهم این تاریخ

است و حکمت اضافه میکند که اعتصاب یکساله معدنچیان انگلستان را جزو این تاریخ میداند. و این با تصویر کتابی و شعاری چپ سنتی از کمونیسم بسیار متفاوت است. ظاهرا اعتصاب معدنچیان تحت رهبری سندیکا و اسکارگیل سندیکالیست نباید سنجیتی زیادی با کمونیسم داشته باشد. اما در نگرش اجتماعی کمونیسم کارگری و حکمت این تحرک کارگری جزوی از حیات کمونیسم کارگری است. حکمت اشاره میکند آن کارگر معدنچی در حال جمع آوری ذغال زماتی که در مقابل زور پلیس برمیگردد و میگوید "من پول این ذغالها را جد اندر جد با خون خودم و پدرم پرداخته ام و اینها مال من است" حرف مانیفست کمونیست را تکرار میکند و اعلام میکند که مالکیت بورژواها را قبول ندارد. کمونیسم کارگری قبل از هر چیز بیان شفاف و روشن اعتراض اجتماعی کارگر به سرمایه داری و به این ترتیب یک واقعیت اجتماعی است. اضافه بر این مشخصه پایه ای، منصور حکمت دیگر مشخصه های کمونیسم کارگری را بر میشمرد و مینویسد:

"کمونیسم کارگری بعلاوه یک سیستم فکری است. یک سیستم فکری جامع و فراگیر (که در این سطح هم به آن میپردازم، به مبانی تئوریک آن و به دیدگاههای نسبت به آن موضوعاتی که یک سیستم فکری اجتماعی فراگیر باید به آن بپردازد.

کمونیسم کارگری همچنین یک انتقاد به سوسیالیسم عملا موجود و یک بررسی تاریخی از سوسیالیسم معاصر است. بنابراین یک جنبش و حرکت تئوریک- انتقادی است.

کمونیسم کارگری همچنین مجموعه ای از یک سلسله ارزیابیهای مشخص از مسائل گرهی سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی است.

کمونیسم کارگری رهنمودی است برای عمل، عمل سیاسی. همانطور که هر دیدگاه فکری اجتماعی و سیاسی رهنمودی برای یک سلسله عمل سیاسی است، کمونیسم کارگری همین میتواند در این ظرفیت تعریف شود.

کمونیسم کارگری بعلاوه یک جنبش حزبی است که به یک آینده حزبی متفاوت برای کمونیسم نظر

دارد. کمونیسم کارگری کمپینی است برای ایجاد احزاب کمونیستی بر مبنای این دیدگاهها و برنامه ها و سیاستها و بالاخره کمونیسم کارگری یک فراخوان مشخص خطاب به حزب کمونیست ایران است. فراخوانی برای اتخاذ یک نگرش معین و اتخاذ روشهای فعالیت معین.

بهرحال وقتی من از کمونیسم کارگری حرف میزنم، مجموعه اینها مد نظرم است و نه یک دیدگاه نظری صرف و یا سلسله روشهای عملی که باید اتخاذ بشود و غیره، کمونیسم مجموعه ای از یک واقعیت اجتماعی، دیدگاه نظری و غیره است. همانطور که مقوله کمونیسم را، بدون پسوند کارگری، همینطور می فهمیم. کمونیسم همه اینها هست. کمونیسم کارگری هم همه این ابعاد که گفتیم را دارد و من در ادامه بحث توضیح خواهم داد که خیلی ساده مقوله کمونیسم کارگری را دارم بجای مقوله کمونیسم بکار میبرم. در بحث امروز به همه ابعاد که در تعریف کمونیسم کارگری شمردم میپردازم."

و در ادامه در توضیح اینکه چرا کمونیسم کارگری را به جای کمونیسم بکار میبرد و چنین میگوید. "

کمونیستها در آن زمان کارگران بودند. اکنون صد و سی و چند سال از مانیفست کمونیست گذشته است و کمونیسم عملا موجود دیگر مشخصه کارگران نیست بلکه حالت همان سوسیالیسمی را پیدا کرده که مارکس زمان خودش از آن حرف میزد، متعلق به بورژواهاست. بنابراین ما کلمه کارگری را به آن اضافه میکنیم و میگوئیم "کمونیسم کارگری" برای اینکه ما را برگرداند درست بر سر این موقعیت اجتماعی که انگلس از آن سخن میگفت. به این ترتیب اگر بخوام مانیفست کمونیست را دوباره چاپ کنم، نامش را میگذارم مانیفست کمونیست

معرفی مبانی کمونیسم کارگری

به مناسبت روز حکمت

رحمان حسین زاده

کارگری، منتهی بعداً توضیح میدهم که این مانیفست صد و سی سال قبل کمونیسم کارگری است و کمونیسم کارگری امروز به یک تبیین جدیدی از جهان امروز احتیاج دارد. و باید برای جهان امروز خط مشی تعیین کند"

منصور حکمت به این تعهد اعلام شده بالا عمل کرد و یک تنه و چه درخشان با نوشتن برنامه یک دنیای بهتر، خط مشی کمونیستی در قبال جهان امروز را مدون کرد. برنامه دنیای بهتر به اعتقاد من مانیفست کمونیست کارگری بعد از صد و شصت سال از انتشار مانیفست کمونیست مارکس و انگلس است. از همان جنس و با تبیین مولفه های اساسی مبارزه طبقاتی جهان معاصر است.

پراتیک: تز پایه ای دیگر کمونیسم کارگری، جایگاه پراتیک و نقش نیروی فعاله انسان برای تغییر است. شناخت درست پراتیک طبقاتی برای پیشبرد انقلاب کمونیستی بسیار ضروری است. وقتی از پراتیک صحبت میشود در تصویر اولیه، عمل ساده انسانها به ذهن متبادر میشود. در کمونیسم مارکس و کمونیسم کارگری حکمت پراتیک پدیده ای اجتماعی طبقاتی انسان برای تغییر و به این ترتیب پدیده ای همه جانبه تر است. عبارات، پراتیک، اجتماعی، طبقاتی، انسان، تغییر، که خیلی وقتها و همین جا در جمله ای در کنار هم ترکیب میشوند، هر کدام لایه های مختلفی از روند اجتماعی مربوط به هم و سطوح مختلفی از تحلیل سیاسی را شکل میدهند که مارکس آن را به روشنی تبیین کرده و حکمت خلاقانه به آن بازگشته است. در همین سمینار این سطوح توضیح داده شده و من فرصت ندارم به توضیح مجدد آنها بپردازم، به عنوان نتیجه ای مختصر میتوانم بگویم: مارکسیسم در توضیح پراتیک و جامعه به مسئله شناخت طبقه به عنوان بخش لایتجزای پروسه تولیدی جامعه در هر مقطع میرسد و لذا جایگاه پراتیک طبقه در قبول نکردن شرایط و مناسبات تولیدی موجود تشخیص داده میشود. جامعه

طبقاتی کلید شناخت قانونمندی جامعه است. واقعیت طبقه و طبقاتی بودن جامعه مقدم بر ادراک مارکسیسم است. طبقه و لاجرم پراتیک طبقه جایگاه کلیدی دارد. منصور حکمت مینویسد "در تلقی مارکس از انسان طبقه وارد میشود، در تلقی مارکس از پراتیک طبقه وارد میشود، در تلقی مارکس از ماتریالیسم طبقه وارد میشود" در نتیجه پراتیک آگاهانه طبقه معین به تغییر منجر میشود و بدون آن تغییری ایجاد نمیشود. بدون چنین پراتیکی تغییر نظم موجود و سوسیالیسم و کمونیسم اتفاق نمی افتد و بر خلاف تز جالفاده و پاسیو "اجتناب ناپذیری کمونیسم" در میان کمونیسمهای غیر پراتیک و غیر کارگری، سوسیالیسم و کمونیسم خودبخودی نمی آید. در این دیدگاه پراتیک طبقاتی و مبارزه طبقاتی موتور محرکه تاریخ است و نه هیچ چیز دیگر و این را مقایسه کنید با تبیین کمونیستهای بورژوایی بنا به منفعت طبقاتیشان هر بار موضوع دیگری از جمله مسئله ملی، نژادی، فرهنگی، جنسی را به عنوان موتور محرکه تحولات و جامعه برجسته میکنند. در صورتی که پشت همه این کشمکشها مبارزه طبقاتی خوابیده است.

نقد کارگری و مارکسی به نظم سرمایه: تز اساسی دیگر اینست که نقد طبقه کارگر به نظم سرمایه چه نوع نقدی است؟ بگذارید اینجا هم مستقیماً به سمینار حکمت برگردیم. "نقد مارکس به اقتصاد سیاسی سرمایه داری چیست؟ باز نگاه میکنیم و مقوله طبقه را محور این نقد مینیمیم. اساس نقد

مارکس به سرمایه داری، تئوری ارزش اضافه و انباشت سرمایه اوست. مارکس میگوید سرمایه ارزش خودگستر است. ارزش رشد یابنده است. اما چرا ارزش رشد پیدا میکند. انباشت چگونه صورت میگیرد. این ارزش "اضافه شده" از کجا میآید؟ در تجزیه و تحلیل این امر مارکس فوراً میرسد به خرید و فروش نیروی کار. میرسد به کالایی به نام نیروی کار، به وجود پدیده ای به اسم کارگر در جامعه سرمایه داری که نیروی کارش را میفروشد. بنابراین کارگر همراه نقد اقتصاد سیاسی مارکس وارد صحنه میشود. تئوری ارزش اضافه بدون وجود مقوله کارگر بی معناست."

حال این نوع نقد را مقایسه کنید با نقدهای شبه سوسیالیستی که شاخه های مختلف کمونیسم بورژوایی به سرمایه داری دارند، یکی به "وابستگی" سرمایه نقد دارد، بخشی به "بحران" سرمایه، بعضی به "هرج و مرج و آنارشی" سرمایه و شاخه هایی به "زیاده روی و غیر اخلاقی بودن" سرمایه نقد دارند. از نظر همه اینها اساس سرمایه "ارزش اضافه و کار مزدی" مورد نقد نیست و غایب است. این یک تمایز بنیادی کمونیسم پرولتری و کمونیسم بورژوایی است.

دولت: یک حکم دیگر و در رابطه با پدیده ارزش اضافه و تصاحب آن مسئله دولت به عنوان ارکان و ابزار طبقاتی نتیجه گیری میشود. دولت آنجا ضروری است که بخواهند یک چیزی را از دست کس دیگری در بیاورند. دولت بورژوایی تضمین میکند ارزش اضافه و اضافه تولید در تصاحب سرمایه داران بماند و از طبقه کارگر گرفته شود. مارکس میگوید که دولت بورژوایی کمیته اجرایی سرمایه داران است. لذا برای طبقه کارگر هم اگر بخواهد ارزش اضافه را از تصاحب سرمایه خارج کند و اضافه تولید را از سرمایه بگیرد و به استثمار پایان دهد، دولت طبقه کارگر لازم خواهد بود. دیکتاتوری طبقه کارگر به عنوان مقدمات گذار به جامعه ای که در آن دولت و طبقات نیست، پرولتاریا و بورژوازی نیست و رسیدن به جامعه آزاد و برابر کمونیستی ضرورت پیدا میکند و این یکی از مشخصه های کمونیسم کارگری و سوسیالیسم مارکسی است.

انقلاب کارگری: یک تز پایه ای دیگر برای رسیدن به دولت کارگری، انقلاب کارگری لازم است و این چیزی نیست جز نابودی مالکیت بورژوایی و لغو کار مزدی. بنابر این انقلابی که مارکس از آن حرف میزند، یک انقلاب سیاسی ساده نیست، بلکه انقلابی است که به زیر بنای اقتصادی جامعه دست میبرد و مالکیت خصوصی بر تولید و همراه آن نفس بورژوا بودن و پرولتاریا بودن را بر می اندازد. هیچ جا مارکس از این تخفیف نداده است. هیچ جا وظیفه ای کمتر از این برای انقلاب کمونیستی تعریف نکرده است.

حال این را مقایسه کنید با انواع انقلاباتی که در چین، کوبا، آلبانی، نیکاراگوئه و ... که تحت نام سوسیالیسم و کمونیسم راه افتاد. این را مقایسه کنید با "انقلاب انقلابی" که در یکساله اخیر و در بطن جنبش سبز توسط بعضی از "کمونیستها" باد زده میشود.

با توجه به اشاره رئیس جلسه مثل اینکه فرصتم رو به پایان است. تزهای دیگری در همین سمینار توسط منصور حکمت مطرح شده است، دیگر فرصت نیست به معرفی آنها بپردازم. من فقط تیتراهای آن را یادآوری میکنم که عبارتند از: نقد کمونیسم کارگری از سوسیالیسم واقعاً موجود، مبارزه طبقاتی، پرولتاریا، کمونیسم و اصلاحات، کمونیسم: دموکراسی و اومانیسم، دیکتاتوری پرولتاریا، رابطه حزب و طبقه، وضعیت کنونی جنبش سوسیالیستی و موقعیت کمونیسم کارگری، اینها هم جزو مشخصه های کمونیسم کارگری است، امیدوارم به آنها رجوع کنید.

ادامه مطالب در صفحه ۱۴



قطعی مکرر برق باعث خرابی خمیرهایی شده که قرار بوده به نان تبدیل شود. ریاضتی که نانوایان کشیدند آنها را به خیابان آورد.

- طی هفته های گذشته و روزهای اخیر در

دهها شهر نانوایان نسبت به بی برنامه‌گی در زمان و ساعت اعمال خاموشی، گرانی بی‌ضابطه‌ی مواد اولیه، افزایش ضایعات و کاهش سهمیه آرد، کارکرد سامانه «نانینو» و هزینه های سنگین با درآمد پایین و بی‌توجهی کامل مسئولان، دست به اعتصاب و تجمع سراسری زدند.

تجمع و مسدود کردن خیابان در شهرک صنعتی شیراز

۳۰ اردیبهشت کارگران و صنعتگران در شهرک صنعتی شیراز بخاطر قطعی برق دو روزه در روزهای سی و یکم اردیبهشت خیابان های شهرک صنعتی را مسدود کردند

بحران برق قیمت سیمان را دو برابر کرد

با تعطیلی کارخانه های سیمان و کاهش تولید سیمان بدلیل قطعی فلج کننده برق و ابلاغیه جدید بورس، بهای سیمان از یک ماه گذشته تاکنون دو برابر شده و از پاکتی ۱۱۵ هزار تومان به ۲۳۰ هزار تومان رسیده است.

قطعی مکرر برق خسارت دیگر به پاور آورد

وحید سراوند، رئیس کارگروه انجمن صنفی کارفرمای سی ان جی و صنایع وابسته استان تهران می گوید: قطع برق و عدم پرداخت مطالبات باعث اختلال در فعالیت جایگاهداران شده است

چنانچه این روند ادامه پیدا کند خاموشی جایگاهها بهزودی قطعی خواهد شد و خسارت آن نه تنها دامنگیر این صنف، بلکه گریبانگیر اقتصاد و سلامت جامعه می شود

تهران

سی ام اردیبهشت ماه نیز شماری از کارکنان شاغل در دفاتر سهام عدالت به دلیل نامشخص بودن وضعیت شغلی و مطالبات معوقه خود، مقابل ساختمان وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی واقع در خیابان آزادی تهران تجمع کردند.

رد سومین درخواست اعاده دادرسی مهدی حسنی، زندانی سیاسی محکوم به اعدام

شعبه ۲۹ دیوان عالی رژیم اسلامی برای سومین بار درخواست اعاده دادرسی مهدی حسنی، زندانی سیاسی محکوم به اعدام، را رد کرد.

امین عادل، وکیل دادگستری، اعلام کرد که این تصمیم بدون بررسی پرونده اصلی و بدون اجازه مطالعه پرونده به وکیل مدافع اتخاذ شده است.

مهدی حسنی، ۴۸ ساله، در شهریور ۱۴۰۳ توسط شعبه ۲۶ دادگاه تهران به ریاست ایمان افشاری، در دادگاهی چند دقیقه‌ای و بدون امکان دفاع، به اتهامات سنگین «بغی، محاربه، افساد فی‌الارض، عضویت در سازمان مجاهدین خلق، جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی‌شده و اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی» به اعدام محکوم شد.

اخبار مبارزات کارگری و جنبش های اعتراضی

تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی

روز سه شنبه ۳۰ اردیبهشت

- کارگران پیمانکاری شرکت ثمین پتروشیمی سلمان فارسی ماهشهر روز سه شنبه ۳۰ اردیبهشت به دلیل بی‌توجهی مدیران به خواسته‌هایشان و عدم افزایش حقوق و مزایا با وجود گرانی شدید کالاهای، کرایه‌ها و هزینه‌های درمانی، دست به اعتراض زدند.

این کارگران ضمن اعلام اینکه با وجود کار در شرایط سخت و گرمای شدید ماهشهر، از ابتدای سال هیچ افزایش دستمزدی نداشته‌اند و خواسته‌های مکررشان از سوی مدیران و مسئولان نادیده گرفته شده، خواستار افزایش فوری حقوق، حذف پیمانکاران، بهبود شرایط معیشتی، و توجه به محیط‌های کاری ناایمن هستند؛ مطالباتی که در میان کارگران بخش نفت نیز گسترده است.

- در همین روز بازنشستگان صنعت نفت در امانیه اهواز در مقابل صندوق رفاه و امور بازنشستگی تجمع کردند.

بازنشستگان به عدم پرداخت همدان سازی حقوقها، محدودیت سقف بازنشستگی، عدم تناسب حقوق با خط فقر و تداوم تورم افسار گسیخته و همچنین طرح ادغام صندوق بازنشستگی نفت با صندوقهای ورشکسته در مقابل صندوق رفاه و امور بازنشستگان تجمع اعتراض برگزار کردند

- سه شنبه های هر هفته بازنشستگان تأمین اجتماعی، مخابرات، کشوری و فرهنگیان در اعتراض به بی‌توجهی مقامات حکومتی در مقابل سازمان تأمین اجتماعی و صندوق های بازنشستگی دست به تجمع اعتراضی می زنند. آنها در این تجمعات با فریادهایی همچون بیت المال و خزانه، جولانگاه دزدانه مقامات مسئول را به دزدی و اختلاس محکوم می کنند.

رانت، فساد و ستم بر طبقه کارگر در جمهوری اسلامی بی حد و مرز شده است

براساس گزارش‌های فضای مجازی، حدود ۱۲۰۰ کارگر قرق‌بان حفاظت از جنگل‌های استان مازندران از فروردین ماه سال جاری حقوقی دریافت نکرده‌اند. با وجود وعده‌های مسئولان برای واریز معوقات، هنوز هیچ مبلغی به حساب این کارگران واریز نشده و آن‌ها از زمان نوروز با مشکلات شدید معیشتی مواجه شده‌اند، که باعث نارضایتی گسترده میان کارگران شده است.

بنا بر اظهار کارگران، سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری زیر بار افزایش ۴۵ درصدی حقوق کارگران نمی‌رود و قرار است با کارگران قرق‌بان بر اساس مصوبه مزدی سال ۱۴۰۳ قرار داد جدید منعقدکنند

بی‌کفایتی حکومت انقدر وسیع شده که در هر گوشه جامعه می توان آن را مشاهده کرد.

با آغاز سال ۱۴۰۴ جیره بندی برق آغاز شده و تاکنون ضررهای هنگفتی به کسب و کار و زندگی روزمره مردم زده است.

در تماس تلفنی یک مامور حکومتی با محمدرضا مراد بهروزی زندانی سیاسی؛ که این روزها دوران محکومیت ناعادلانه خود را با پابند الکترونیکی می‌گذراند. مامور با لحن پرخاشگرانه و تندى به او می‌گوید که چرا از محدوده هزار متری تعریف شده اطراف منزلش خارج شده است و پاسخ می‌شود که برای کار رفته بوده است.

مامور در ادامه به او می‌گوید می‌دانی زندانی یعنی چه و جواب می‌شود که تو می‌دانی ماهی ده میلیون اجاره خانه دادن یعنی چه؟

رژیم اسلامی با اعدام گوران قادری مرتکب جنایتی دیگر شد!

حکم اعدام گوران قادری، متهم به قتل شلیر رسولی، صبح روز ۳۰ اردیبهشت در زندان مرکزی سنندج اجرا شد. گوران قادری، اهل مریوان، به اتهام قتل عمد شلیر رسولی در شهریور ۱۴۰۱ بازداشت و به اعدام محکوم شده بود. این حکم پس از تأیید دیوان عالی رژیم اسلامی و درخواست قصاص از سوی خانواده شلیر رسولی به اجرا درآمد.

گوران قادری در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۴۰۱ در جریان تلاش برای تجاوز به شلیر رسولی، او را با حيله به طبقه دوم ساختمان خود میبرد، شلیر رسولی نمیخواهد تن به تجاوز دهد در تلاش برای فرار به پایین پرت میشود که منجر به مرگ وی شد است.

قوانین رژیم اسلامی ناقض اصلی حقوق زنان و با اشاعه فرهنگ مرد سالاری، ناموسپرستی و ضعیف معرفی کردن زنان، مشوق اصلی تجاوز به زنان است. شلیر رسولی و گوران قادری هردو قربانیان سیاستهای تبعیض آمیز نقض حقوق زن در قوانین رژیم اسلامی بوده‌اند!

معرفی مبانی کمونیسم کارگری

به مناسبت روز حکمت

در خاتمه: سالها بعد از سمینار اول کمونیسم کارگری در مارس ۱۹۸۹ و بعد از سمینارهای دوم و سوم کمونیسم کارگری در سال ۲۰۰۰ فکر میکنم همه آن سئوالات و مشاهدات مورد نظر منصور حکمت، هنوز هم در مقابل کمونیستها و کمونیسم کارگری از جنس حکمت قرار دارد. ضرورت پاسخگویی با همان شدت در مقابل ما است. به همین دلیل این مبحث را انتخاب کردم که به معرفی آن بپردازم، و به سهم خود این توجه را جلب کنم که به این مباحث برگردیم و درصدد پاسخگویی همان سئوالهای تعیین کننده پیش رو باشیم.

نوشته "معرفی مبانی کمونیسم کارگری منصور حکمت" متن کتبی سخنرانی رحمان حسین زاده در مناسبت گرامیداشت منصور حکمت به تاریخ ژوئن سال ۲۰۱۰ شهر گوتنبرگ سوئد است که همان وقت منتشر شده است. اکنون و در مناسبت روز حکمت مجدداً منتشر میشود.

این زندانی سیاسی از زمان بازداشت در شهریور ۱۴۰۱ در شرایط ناعادلانه‌ای محاکمه و از حقوق اولیه خود محروم بوده است.

سنندج؛ تبرئه فعالان کارگری و محیط زیستی از اتهامات امنیتی

در پی برگزاری جلسه رسیدگی به پرونده چند تن از فعالان شناخته‌شده کارگری و محیط زیستی در سنندج، شعبه اول دادگاه انقلاب این شهر با صدور حکمی، تمامی متهمان را از اتهامات «تبلیغ علیه نظام» و «تشویش اذهان عمومی» تبرئه کرد.

در این پرونده، اقبال شبانی، سید خالد حسینی، فرشید عبدالمی، فردین میرکی و شیث امانی، به همراه جمال اسدی و سوسن رازانی از فعالان محیط زیستی، به دلیل حضور در تجمعاتی که در آن از نمادهایی همچون پرچم سرخ، ستاره سرخ و سرودهایی نظیر انترناسیونال و دیگر سرودهای متعلق به جریان‌های چپ استفاده شده بود، با اتهامات امنیتی مواجه شده بودند.

بازداشت خشونت آمیز در بلوچستان

رضوان تراز، نوجوانی ۱۷ ساله از شهرستان راسک در استان سیستان و بلوچستان، اخیراً توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده است. طبق گزارش‌های محلی، این بازداشت با برخورد خشونت آمیز نیروهای اطلاعاتی صورت گرفته و هیچ‌گونه حکم قضایی رسمی به خانواده یا اطرافیان او ارائه نشده است.

رضوان پس از بازداشت، به مکان نامعلومی منتقل شده و از وضعیت جسمی و روانی او خبری در دست نیست. این اقدام نگرانی‌های جدی را در میان خانواده، فعالان اجتماعی و جامعه ایجاد کرده است؛ به‌ویژه در شرایطی که پیش از این نیز موارد مشابهی از بازداشت‌های خودسرانه، به‌ویژه در مناطق بلوچستان، گزارش شده بود.

ادامه این روند، که در آن نوجوانان و شهروندان بدون شفافیت قانونی و با اعمال خشونت بازداشت می‌شوند، نقض آشکار حقوق انسانی تلقی می‌شود و لازم است با گسترش اعتراضات فشار بیشتر بر سران رژیم اسلامی و نهادهای امنیتی برای پاسخگویی را افزایش داده.

تأیید حکم دو سال زندان برای آرمان شادی‌وند در دادگاه تجدیدنظر ایلام

حکم دو سال زندان برای آرمان شادی‌وند، خواننده، آهنگساز و فعال محیط زیست اهل دره‌شهر، توسط شعبه ۹ دادگاه فرمایشی تجدیدنظر استان ایلام عیناً تأیید و در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۴ به وی ابلاغ شد.

شادی‌وند پیش‌تر به دلیل فعالیت‌های هنری و محیط زیستی بازداشت و با قرار وثیقه آزاد شده بود. اتهامات وارده به او «تبلیغ علیه نظام» و «اخلال در نظم عمومی» اعلام شده‌اند. این حکم با واکنش‌های انتقادی از سوی فعالان حقوق بشر و جامعه هنری روبه‌رو شده و به‌عنوان نمادی از فشار فزاینده بر آزادی بیان و فعالیت‌های مدنی تلقی می‌شود.

تهدید تلفنی یک مامور حکومتی با محمد رضا مرادبهروزی، زندانی سیاسی که با پابند الکترونیکی بیرون از زندان است.

ستون آخر،

مسئله قطع مکرر برق، چه کسی مسئول است؟

سیاوش دانشور



حکومت و خشم وسیع از وضع موجود است. بالائی‌ها همراه با بند و بست و مذاکرات در خارج برای مردم نیزه‌هایشان را تیز می‌کنند و پائینی‌ها برای نبرد و جارو کردن حکومت دندان قروچه می‌کنند. این همه مشقت، نه فقط استیصال و محافظه کاری و ترس از مشت آهنین بیار نیاورده است، بلکه جرمی گسترده و انفجاری از خشم و اعتراض ایجاد کرده است.

شرایط جامعه ایران پیچیده است، اما دیدن این خشمی که آماده فریاد شدن و حمله به حکومت است، سخت نیست. مشکل برق و یا اضافه شدن برق به مشکلات، جوابی جز جاری شدن این خشم وسیع ندارد. این خشم بناگزی در ابعاد گسترده و سراسری جاری می‌شود و اینبار باید بانی کلیه مشقات کنونی را بر زمین بکوبد.

گسترش اعتراض توده ای برای دفاع از حق زندگی و برخورداری از تسهیلات شهری و بهداشتی، برای آزادی و برابری و رفاه، جهت اساسی اعتراضات به وضع کنونی باید باشد. لازمست کارگران برق و توانیر سهم جدی‌تری بگذارند. اعتصاب برای زندگی و حق حیات برحق‌ترین و اساسی‌ترین اعتراض است. اعتصاب کارگری به اعتراض توده‌ای امکان میدهد و اعتراض توده‌ای اعتصاب کارگری را در موقعیت بهتری قرار میدهد.

علیه شوک‌های اقتصادی برخیزیم، حق زندگی را بصورت کنکرت مطالبه کنیم، از پرداخت قبوض آب و برق و گاز امتناع کنیم، دولت و بالاترین مقامات را مسئول این اوضاع بدانیم و اعتراضات را در این سمت جهت دهیم. کارگران توانیر در این روند نقش مهمی میتوانند ایفا کنند.

۲۱ مه ۲۰۲۵

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>www.hekmat.com

قطع برق مسبوق به سابقه است و اخیراً سرعت عجیبی یافته است. شرکت توانیر اعلام کرده است که "به دلیل افزایش مصرف گاز در فصل سرما و محدودیت در تامین سوخت نیروگاه‌ها، برنامه‌ای برای اعمال خاموشی‌های منظم به جای استفاده از سوخت مازوت در برخی نیروگاه‌ها در نظر گرفته شده است. این تصمیم به کاهش آلودگی هوا و کنترل مصرف انرژی کمک می‌کند. از شهروندان نیز درخواست شده است که با مدیریت مصرف برق و گاز، به کاهش فشار بر منابع انرژی کمک کنند!"

شرکت توانیر درست مانند پزشک‌های چرند می‌گوید. سران حکومت در مورد دلیل قطع برق برآستی به جفنگ گویی افتاده‌اند. قطع برق در زمان طولانی و نامشخص بودن جدول آن، ضررهای مالی و جانی و مشکلات فراوانی برای مردم در خانه و محل کار و بیمارستان‌ها بیار آورده است. وضعیت غیرقابل تحمل شده و در هر گوشه‌ای از ایران با اعتراض مردم علیه این وضع روبرو هستیم. سران حکومت نیز عمدتاً با چرندگویی بر درد مردم نمک میپاشند. تقریباً هر روز در شهرکهای صنعتی و همه جا فریاد مردم از ضرر و فاسد شدن مواد غذایی و مصرفی و مشکلات جدی‌تر بلند است. اما چرا حکومت اسلامی از تامین برق مورد نیاز آنها به هزینه بالای آن عاجز است؟

واقعیت اینست که اظهارات سران رژیم بی پایه و غیر واقعی و مثل همیشه مبتنی بر دروغ است. قطع برق هیچ توجیهی ندارد، برق وارداتی و یا تحریم نیست، برق به وفور از جمله به عراق صادر میشود، یعنی تولید و تامین نیاز داخلی علیرغم تکنولوژی عقب‌مانده با مشکل جدی روبرو نیست. درعین حال میزان نجومی و صدها برابر نیازهای یومیه مردم و کلان شهرها، برق برای استخراج بیت کوین (مزارع استخراج رمز ارز) استفاده می‌شود. شبکه بیت کوین در ایران اساساً تحت نظر افراد بالای نظام و سپاه پاسداران اداره میشود. گسترش بشدت مشکوک اماکن "مجاز" و "غیر مجاز" بیت کوین، از یک پروژه مالی حکومت سخن می‌گوید. این یک منبع و عامل اصلی قطع مکرر و طولانی برق است و دولت و وزارت نیرو مسئول مستقیم تمام صدمات و مشکلات ناشی از آن است. در واقع حکومت حاضر نیست برق فروشی را هم به مردم بدهد و آنجا هم که به قیمت گران میدهد، باز مردم را آزار میدهد و مکرراً جیبشان را میزند.

نان مجدداً گران شد، آب آشامیدنی و سالم کیمیاست، دیر یا زود جنگ آب در ایران هم رخ نشان میدهد، و حال قطع طولانی و مکرر برق به لیست مشکلات اضافه شده است. این موارد البته معضل مناطق مُرفه و بالای شهر و ویژه پولدارها نیست، چه بسا خبر آن هم به گوششان نمی‌خورد. این عمدتاً درد مردم عادی و مناطق محروم و پائین شهری است. جواب این وضع کوبیدن نظام فقر و گرانی و بیکاری و بیماری است. الان مشخصه جامعه ایران نفرت از

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

Saeed_arman2002@yahoo.co



تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰
تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در
کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

همکار سردبیر وریا روشنفکر

voryaroushanfekr@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

هفتگی
کمونیست

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال
آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و
دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد سوسیالیسم!